

شاهنامه عصر صفوی کابل و بازنمایی درون مایه‌های آن

محمود طاووسی*

استاد گروه دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱۵

چکیده

هنوز با وجود اینکه صدها دست‌نویس شاهنامه حکیم توس مورد بررسی و تحقیق صاحب‌نظران قرار گرفته است، باز گه‌گاه و از روی اتفاق پرده از رخسار حجله‌نشینانی تنها مانده و فراموش شده برداشته می‌شود و مشتاقان هنر و دوست‌داران و ادیبان یا هنرمندانی را که انتظار ندارند چنین اتفاقی رخ دهد، در حیرت فرو می‌برد. یکی از این دست آثار، شاهنامه‌ای کامل، مصور و مذهب با خوش‌نویسی بسیار زیباست که در سال ۱۰۴۴ هجری قمری در دارالسلطنه قزوین به دست توانای خوش‌نویسی به نام عبدالرزاق قزوینی و با هنرمندی نگارگرانی چیره دست فراهم آمده که تا کنون کسی از آن آگاهی نداشته است. این دست‌نویس ارزشمند و گران‌قدر اکنون در آرشیو ملی کابل افغانستان نگهداری می‌شود و تا کنون به جامعه ادبی و هنری معرفی نشده است. در این نوشته کوشش می‌شود که تا حد مقدور به معرفی این اثر هنری برای نخستین بار پرداخته شود.

کلید واژه‌ها

شاهنامه، دوره صفویه، دارالسلطنه قزوین، عبدالرزاق خوش‌نویس، محمد شفیع نگارگر.

* Tavoosimahmoud@yahoo.com

مقدمه

چه بسیار آثار ارزنده منحصر به فردی که در گوشه کتابخانه‌های عمومی و خصوصی، یا در موزه‌ها و در مجموعه‌های اشخاص، ناشناخته و معرفی نشده موجود است که از نظر تاریخی، اجتماعی، ادبی و هنری نمی‌توان برای آنها ارزشی معین کرد. گاهی هم که مشتاقان ادب و هنر ایران توانسته‌اند از دست‌نویس‌های کتابخانه‌های دیگر سرزمین‌ها، میکروفیلم‌هایی تهیه کنند - با آن که متخصصان و کتاب‌شناسان، فهرست آن میکروفیلم‌ها را در اختیار علاقه‌مندان و دانش‌مندان قرار داده‌اند - با این همه از روی بی‌توجهی آن سان که باید، عنایتی بدان‌ها نشده، هم‌چنان در گوشه مجموعه‌ها بی‌نام و نشان باقی مانده است.

آن چه در این نوشتار مورد توجه و معرفی قرار گرفته است، دست‌نویسی از شاهنامه‌ای کامل از استاد سخن فردوسی توسی است که اکنون در آرشیو ملی کشور افغانستان نگهداری می‌شود و تا کنون به جامعه علمی - هنری جهان عرضه نشده است. هرچند این دست‌نویس ارجمند در شهرستان قزوین نگارش یافته، اما معلوم نیست چگونه راه دیار کشوری دیگر را پیموده و از وطن اصلی خود دور مانده است.

این شاهنامه جزو شاهنامه‌های کامل مذهب و مصوری است که در زمان سلطنت شاه صفی (۱۰۵۲ - ۱۰۳۹) و در سنه ۱۰۴۴ در قزوین با خطی خوش نوشته شده^۱ و به مناسبت موضوع، نگاره‌هایی نیز زینت‌بخش داستان‌های آن شده است. پایان نگارش متن، چنان که در ترقیمه پایانی کتاب آمده است، سال ۱۰۴۴ هجری قمری است، اما نگاره‌هایی که رقم نگارگر در برخی از آن‌ها هست سال ۱۱۱۹ یا ۱۱۲۹ را نشان می‌دهد و این بدان معنی است که نگارگری این اثر حدود ۸۰ سال با تاریخ نگارش آن فاصله دارد. هنرمند خوش‌نویس این اثر ماندگار و نفیس عبدالرزاق قزوینی است، اما از رقم‌های نگاشته شده در برخی از نگاره‌ها تنها نام یک تن دیده می‌شود و او «ابن محمد سمیع» (یا محمد مسیح) محمد شفیع است، لیکن بررسی هنری نگاره‌ها نشان‌گر این است که تمام آن‌ها به وسیله او نگاشته نشده و هنرمندانی دیگر نیز در نگارگری‌ها - بنا بر شیوه‌های کار - سهیم بوده‌اند.

۱- عبدالرزاق کیست^۲

عبدالحمید ایرانی در کتاب «پیدایش خط و خطاطان» می‌نویسد: «عبدالرزاق قزوینی خواهرزاده میرعماد بود ... و مانند میر رشید دیلمی خلیفه اعظم، در کنف تربیت خال خود (میرعماد) حال خوشی پیدا کرد و در حسن خط مقامی اعلا یافت ... و در

خدمت شاه عباس بزرگ (۹۰۶-۱۰۳۸) مقرب گردید ... و در محافل انس و طرب حاضر ... و خواندن شاهنامه به جهت شاه عباس به او محول بود ... قطعات و مرقعات نیکو نگاشت ... اواسط قرن یازده، رایت سفر آخرت برداشت.» (عبدالحمید ایرانی،؟، ۱۹۶)

همچنین هدایت‌الله لسان‌الملک در «تذکره خوش‌نویسان» می‌نویسد:

«میر عبدالرزاق خواهرزاده میرعماد ملقب به زبده آفاق است، نستعلیق را خوش می‌نوشت و لحنی بس نیکو داشت.» (لسان‌الملک، ؟، ۹۴-۹۳)

سرانجام دکتر مهدی بیانی در جلد ۱ و ۲ «احوال و آثار خوش‌نویسان» درباره عبدالرزاق نوشته است: «... تذکره نویسان متأخر مانند میرزاجیب و سپهر، وی را خواهرزاده و شاگرد میرعماد دانسته‌اند ... خط می‌نوشت و شاهنامه می‌خواند ... گو اینکه نستعلیق را خوش می‌نوشت، ولی پایه خط رشیدا نداشت. میرزا سنگلاخ به حسب معمول خود، به او لقب «زبده آفاق» داده، گوید که به سال ۱۰۶۰ یا ۱۰۶۳ درگذشت و در جوار آرامگاه میرعماد به خاک سپرده شد.» و سپس آثار او را چنین معرفی می‌کند:

«یک نسخه منتخب حدیقه الحقیقه، در کتابخانه حاج سید نصرالله تقوی است که به قلم کتابت خوش نوشته است و تاریخ و رقم دارد: تحت نام «انتخاب الحدیقه فی سنه تسع و عشرين و الف، مسوده عبدالرزاق عفی عنه، و شاید که این نسخه خط همان عبدالرزاق باشد.» (بیانی، ۱۳۶۳، ۳۹۲)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، دکتر بیانی کتابت نسخه منتخب حدیقه را با تردید اثر عبدالرزاق مورد بحث ما می‌داند و ظاهراً هیچ قطعه یا مرقعی از وی را ندیده و معرفی نکرده است و به طریق اولی از شاهنامه ارزشمند او نیز خبری نداشته است، چه احتمالاً این شاهنامه نفیس در حمله افغان‌ها به اصفهان از کشور به غنیمت برده شده بوده است.

۲- ویژگی‌های ظاهری شاهنامه کابل

این شاهنامه که به شماره ۶۳ و شماره مسلسل ۱۴۴۴ در آرشیو ملی کابل افغانستان نگه‌داری می‌شود دارای مشخصات زیر است:

- جلد آن لاک‌ی روغنی گل و بوته‌دار اصلی است.
- ابعاد آن ۳۰×۴۴/۵ سانتی‌متر و قطر عطف آن ۹ سانتی‌متر است.
- تعداد برگ‌های آن ۷۰۰ و تعداد بیت‌ها ۵۰۴۷۹.
- تعداد نگاره‌ها ۱۴۰ که اندازه هر یک ۱۸/۵×۲۹ سانتی‌متر است.
- نگاره‌ها به وسیله چند نگارگر ترسیم شده و تنها تعدادی از آنها دارای رقم و تاریخ است.

- نام نگارگری که مشخص است ابن محمد سمیع (یا محمد مسیح) محمد شفیع است.
- محل کتابت دارلسلطنه قزوین و سال نگارش آن ۱۰۴۴ هجری است.
- کاتب عبدالرزاق ابن عطاءالله حجازی است (که در ترقیمه پایانی آن باشتباه نوشته شده ابن عبدالرزاق عطاء الله).
- نوع خط: نستعلیق که کتابتی خوش است.
- حامی یا سفارش دهنده حسین بن کامران است که در یکی از شمسه‌های صفحات آغازین دست‌نویس، پس از شمسه‌ای که نام کتاب در آن نوشته شده، درج گردیده است. (تصویرهای ۱ و ۲)
- سر لوح صفحات آغازین دو عدد است: یکی پیش از مقدمه مفصل ۲۱ برگی آن قرار دارد و دیگری در آغاز بیت‌های شاهنامه و هر یک دو صفحه قرینه روبه‌روی هم است.
- سر عنوان‌ها در قابی مستطیل شکل و مذهب آورده شده و تعداد آنها ۱۱۱۹ است.
- در هر نگاره بنا به ظرفیت آن‌ها شعرهای مربوط یا بیت انقطاع در داخل این قاب‌ها درج شده است که اصطلاحاً به آنها «کتیبه» می‌گویند.
- خود سرلوح‌ها نیز کتیبه دارد و مزین در کادری هندسی و محرابی شکل و بسیار مجلل، منقش به گل و برگ که با زر و رنگ‌های متنوع در زمینه‌ای سورمه‌ای کار شده است.
- هر دو زوج سرلوح‌ها از لحاظ شکل و کارهای هنری یکسان است. (تصویرهای ۳ و ۴)
- متن شاهنامه چهارستونی مجدول است و در هر ستون بیست و یک مصراع نوشته شده که روی هم چهل و دو بیت می‌شود.
- صفحه‌های کتاب نمره ندارد و صفحه‌های فرد با رکابه‌نویسی، صفحه‌های زوج را مشخص می‌کند.

۳- مقدمه کتاب

- مقدمه این شاهنامه مفصل است و با تحمید ذات پروردگار و با این جمله‌ها آغاز می‌گردد:
- سپاس بی‌قیاس و حمد بی‌عدّ صانعی را که نه آسمان و هشت بهشت و هفت اختر و شش جهت و پنج حسّ و چهار عنصر و سه طبع و جمیع موجودات از دو حرف کن به یک اشارت پدید کرد ...
- سپس با عنوان: «در شرف کلام و تقسیم آن به نظم و نثر» به توصیف و تبیین آنها پرداخته است و بعد:

«اکنون یاد می‌کنیم از احوال کار جهان و شاهنامه و سبب نظم آن.»
 «اقالیم سبعه» که در آن به طور مفصل پس از توضیح درباره اقالیم، به تاریخ ایران و شروع نوشتن حماسه‌ها و سیرالملوک‌ها و چگونگی گردآوری نسخه‌های کتب مربوط به داستان‌های ملی و اساطیری از شهرها پرداخته است.
 «رسیدن ابوالقاسم فردوسی از طوس به غزنین»
 «قرار تخلص ابوالقاسم به فردوسی و شروع در شهنامه»
 «خصوصت [احمد] بن حسن میمندی و فردوسی»
 «خواب دیدن فردوسی»
 «گفتار اندر هجو سلطان محمود» (این هجویه در شاهنامه‌ها، یکصد و چهار بیت است.)

«رفتن فردوسی به مازندران»
 «رفتن فردوسی به جانب بغداد» (!)
 «ذکر سلاطین ماضی»
 «مدت پادشاهی اشکانیان»
 «مدت پادشاهی ساسانیان»

این مقدمه، چنان‌که از محتوای آن برمی‌آید، تلفیقی است از مقدمه‌هایی که بر شاهنامه‌های پیشین نوشته شده است. در این باره استاد سعید نفیسی نوشته است:
 اساساً از آغاز، در ادبیات فارسی معمول بوده است که در فاتحه شاهنامه فردوسی مقدمه‌ای به نثر جای می‌داده‌اند و تا جایی که من خبر دارم چهار مقدمه در زمان‌های مختلف معمول شده است ... (نلدکه، ۱۳۶۹، ۷)

سپس ایشان به مقدمه‌های پیشین پرداخته مانند «مقدمه ابومنصوری» که در محرم سال ۳۴۶ فرمان نوشتن آن به چند تن از دانشمندان زمان داده شده است. دیگر مقدمه‌ایست که در دنباله مقدمه ابومنصوری آورده‌اند و دارای اشتباهاتی فراوان است و به نظر ایشان این مقدمه باید لااقل در سده هفتم هجری نوشته شده باشد. سوم مقدمه‌ایست که در آغاز برخی از دست‌نویس‌های شاهنامه‌های قرن هشتم نوشته شده و سرانجام چهارمین، «مقدمه بایسنغری» است که مطالب همه آنها تکراری با افزوده‌هایی نادرست است که بر مقدمه ابومنصوری افزوده‌اند.

مقدمه نسخه مورد بحث ما نیز به‌طور کلی تکرار و بازنویسی و افزوده‌هایی است از مجموع مقدمه‌های پیشین، حتی برخی اشتباه‌هایی که در آنها وجود دارد، عیناً در این مقدمه هم دیده می‌شود، مانند آوردن نام «احمد بن حسن میمندی» وزیر معروف

محمود غزنوی به خطا به صورت «حسن میمندی» (همان، ۸) که در مقدمه شاهنامه مورد بحث عیناً این اشتباه تکرار شده است. در هر صورت بررسی دقیق و توصیف کلی مقدمه و هم محتوای داستان‌ها و بیت‌های این شاهنامه مستلزم وقت فراوان است که فرصتی دیگر می‌طلبد.

۴- نگارگری کتاب

نگاره‌های این شاهنامه به مناسبت هر داستان تهیه شده است. برخی از نگاره‌های این دست‌نویس تا آنجا که این نگارنده آگاهی دارد، یا اصلاً در شاهنامه‌های دیگر نیامده و یا بندرت دیده می‌شود، مانده نگاره «رفتن رستم پیاده نزد شاه سمنگان» هنگامی که رخس در چراگاه گم‌شده بود. این نگاره رقم و تاریخ دارد که کار «ابن محمد سمیع (یا مسیح) محمد شفیع است.

درباره نگاره‌های موجود در این دست‌نویس از نظر هنری، سخنی در این نوشته آورده نمی‌شود، زیرا بررسی‌های هنری آنها در مقاله‌های دیگر تنظیم و به فصلنامه «هنرهای تجسمی» دانشگاه هنر تسلیم شده که نمونه‌های نگاره‌ها به صورت رنگی در حال چاپ در آن فصل‌نامه است. اما آن چه به طور کلی در این باره می‌توان در این جا آورد این است که نگاره‌های این شاهنامه و بررسی آنها نشان‌گر این است که در اغلب آن‌ها فاصله گرفتن از شیوه نگارگری اصیل ایرانی دوره تیموری و آغازین صفوی کاملاً مشهود است و در برخی، تأثیر نگارگری هندی و در بسیاری دیگر توجه به نقاشی‌های اروپایی در آنها دیده می‌شود، مانند سایه‌روشن‌ها و ایجاد یا نشان دادن پرس‌پکتیو که این تأثیرپذیری‌ها در دوره قاجاریه به نهایت خود می‌رسد.

۵- محتوای شاهنامه کابل

شاهنامه فردوسی در درازنای یک‌هزار سال که از تاریخ سرایش آن می‌گذرد و از آنجا که از آغاز سرایش همواره مورد توجه خاص و عام بوده و خواستارانی فراوان داشته و داشتن یک نسخه از آن آرزوی هر ایرانی دوست‌دار ایران و زبان پارسی بوده است، از این رو بسیاری از نسخه‌پردازان به خواهش علاقه‌مندان، رونویسی از آن را آغاز کردند که این رونویسی‌ها به صورت‌های گوناگون از نسخه کامل و یا نسخه‌هایی از داستان‌های معروف‌تر بوده است.

از سده‌های هشتم به بعد بسیاری از حکام و شاهان و شاهزادگان و اهل مکتب و ثروت، نسخه‌های مجلل‌تر را طالب بودند و از این زمان است که خوش‌نویسان و

نگارگران با همکاری یک‌دیگر به فراهم‌آوردن دست‌نویس‌های فاخر پرداختند، اما این نسخه‌برداری‌ها و کتابت از روی نسخ پیشین همواره مورد دخل و تصرف و حذف و افزودن‌هایی می‌گردید و هر کاتب بنا بر دانش و آگاهی‌هایی که داشت به خود اجازه می‌داد برخی بیت‌هایی که برایش نامفهوم بود، حذف کند، یا ابیاتی بدان بیفزاید. از این رو، امروز هرگز دو دست‌نویس از شاهنامه را نمی‌شناسیم که کاملاً مطابق با یک‌دیگر باشد. این حذف و افزودن‌ها منحصر به چند بیت و چند صفحه نمی‌شد، چنان‌که ژول مول در مقدمه‌ای که بر شاهنامه نگاشته، خود نوشته است: «من نسخه‌ای از شاهنامه دارم که سه هزار بیت از گرشاسب‌نامه در یک جای آن نقل شده است و در نسخه‌ای دیگر یک‌هزار و دویست بیت.» (صفا، ۱۳۳۳، ۲۸۸)

با توجه به آنچه گفته شد، شاهنامه مورد بحث نیز خالی از این نوع دخل و تصرف نیست. در نگاره‌ای که به داستان جمشید مربوط است، در بیت‌هایی که در دو کتیبه بالای سمت راست و چهار کتیبه پایین نگاره آمده، این بیت‌ها نوشته شده است:

بدادی به من تیرو چرخ اندکی	کزین دو کبوتر بیفکن یکی
دلارم را رخ پسر از شرم کی	سمن لاله شد لاله پر کرد خوی
به جمشید از مهر خواهش نمود	نهادش کمان پیش و خواهش فرزد
چو جم دید دختر بدان نیکوی	بدان خوش زبانی و آن خوش خوی
به یادش یکی جام می درکشید	پس آن چرخ کین را به زه برکشید
بگفت از زبال نر آن ماده راست	بدوزم هر آن کم خوش آید مراست
به دل در مراد جم آن ماه بود	هم آن ماه معنیش دریافت زود
بلی، گفت اگر بفکنی آن رواست	به کام دل آنگاه فرمان تراست
ز ترکش خدنگی پس آن گاه جم	برون کرد و بر چرخ بنهاد هم
به زه اندر آورد شصت و کشید	ستون کرد چپ، راست خم آورد
چو پیکان به انگشت شه بوسه داد	به شصت اندر آورد آنگاه گشاد
چو تیر از خم چرخ بگشاد شاه	بزد بر کبوتر به صد گام راه

تصویر ۵

چنان‌که شاهنامه‌شناسان آگاهند، این ابیات نه در داستان جم آمده و نه در هیچ شاهنامه‌ای دیگر. شاید ورود چنین بیت‌ها یا عیناً در نسخه‌ای بوده که عبدالرزاق از روی آن شاهنامه خود را نوشته و یا اینکه به سبب شاهنامه‌خواندن برای شاه‌عباس و برای آنکه داستان دیدار جمشید را با دختر کورنگ شاه، رنگ و لعابی داده باشد، این بیت‌ها را وارد داستان جم کرده است.

در پایان اگر بخواهیم موقعیت و منزلت هنری این دست‌نویس را معین کنیم، باید به تعداد شاهنامه‌های کامل و مصور نگاهی بیندازیم:

چنانچه شاهنامه بزرگ ایلخانی (دموت) را که پژوهندگان، تاریخ آن را ۷۳۰ هـ ق می‌دانند، نخستین شاهنامه مصور بدانیم و یا شاهنامه ۷۳۱ هـ ق مؤسسه کامای^۱ بمبئی را با ۴۵ نگاره، یا کهن‌ترین شاهنامه تاریخ‌دار ۶۷۵ هـ ق. موزه بریتانیا، لندن را و یا نخستین شاهنامه مصور تویقایی سرای استانبول مورخ ۷۳۱ را که دارای ۸۹ نگاره است، در نظر بگیریم در این میان شاهنامه مؤسسه کاما، هرچند تاریخ حدسی آن ۷۳۱ است، اما به دلیل عدم نفوذ تأثیر نگارگری چینی و نیز مشابهت نگاره‌های آن با نسخ خطی و مصور دوره سلجوقی همانند ورقه و گلشاه، شاید بتوان تاریخ آن را اوایل سده هفتم هجری قمری دانست. همچنین شاهنامه‌هایی که با حمایت سه شاهزاده معروف تیموری: بایسنغر، محمد جوکی و ابراهیم سلطان تهیه شده که مهم‌ترین آنها همان شاهنامه بایسنگری است، باید پذیرفت که این قبیل شاهنامه‌ها در کارگاه‌های شاهانه و با هزینه‌های هنگفت تولید شده است. هم‌چنین در دوره صفویه، چنان که خانم سیمپسون^۲ نوشته است:

به رغم احتمال وجود صدها شاهنامه بازمانده از سده‌های دهم و یازدهم هجری... به عصر صفوی که می‌رسیم، همواره با نسخه‌ای شروع - و اغلب - توقف می‌کنیم که این نسخه برای شاه طهماسب فراهم شده است و ۲۵۸ نقاشی تمام صفحه دارد ... که آن را شاهنامه شاهی نیز می‌خوانند. (هیلن برند، ۱۳۸۸، ۲۵)

در همین دوره صفویه باز به سفارش حامیان درباری و حکومتی و دیگر هنردوستان ثروتمند، شاهنامه‌های مصور دیگری نیز تولید شده است که یکی از آنها همین شاهنامه‌ای است که در این نوشته معرفی شد و آن دارای ۱۴۰ نگاره تقریباً تمام صفحه است.

این شاهنامه نفیس، چنان که از نوشته درون شمسه صفحات آغازین آن برمی‌آید، به سفارش و حمایت مالی شخصی فراهم شده و در داخل آن شمسه چنین نگاشته آمده است:

«من مستملکات المحتاج الی مغفره الملک المّان حسین بن کامران غفر ذنوبهما ...»
شاهنامه مذکور همچنین در روزگار سلطنت شاه صفی (۱۰۳۹ - ۱۰۵۲) کتابت شده است و در ترقیمة پایانی این شاهنامه خوش‌نویس ضمن آوردن نام کامل خود، سال پایان تحریر را نیز چنین یاد کرده است:

تم الكتاب الموسوم بشاهنامه من کلام ملک الکلام فردوسی الطوسی علیه الرحمه و المغفرة علی یدالمذنب الراجی ابن عبدالرزاق عطاء الله الحجازی غفرالله ذنوبهما بدار السلطنه

^۱ . K.R.Cama oriental Institute.

^۲ . Maria Shreve Simpson.

قزوین فی شهر ربیع الثانی سنه اربع و اربعین و الف من الهجره. تمّ (تصویر شماره ۶)

پی‌نوشت‌ها

۱. این شاهنامه موضوع پایان‌نامه آقای میراحمد نوید مشعوف (افغانی) دانش‌جوی دوره کارشناسی ارشد هنر اسلامی دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس با راهنمایی این نگارنده قرار گرفت که در اردیبهشت ماه سال جاری (۱۳۹۲) از آن دفاع شد.
۲. متأسفانه با تمام کوششی که دانش‌جوی مزبور در کشور خود، افغانستان نمود و مکاتباتی که از سوی دانشکده و من انجام شد، تنها موفق به اخذ تعدادی معدود از صفحه‌های این شاهنامه و نیز حدود ۱۵ نگاره آن شد.
۳. چنان‌که در ترقیمه پایانی نسخه آمده، خوش‌نویس این اثر، خود را چنین معرفی کرده است: ابن عبدالرزاق عطاء الله الحجازی، که هرگز چنین نامی را در همه منابع موجود ملاحظه نکردیم و چنین حدس زده می‌شود که جای واژه (ابن) می‌باید پس از عبدالرزاق و به صورت: عبدالرزاق ابن عطاء الله می‌آمد، زیرا چنان‌که در درون متن آورده‌ام، عبدالرزاق خوش‌نویسی معروف بوده است و هرگز شخصی به نام عطاء الله جزو خوش‌نویسان نیامده است.
۴. راجع به نگارگری هنرمند که نام و رقم و تاریخ آن در بسیاری از نگاره‌ها آمده رجوع شود به کتاب «احوال و آثار نقاشان قدیم ایران» از محمد علی کریم‌زاده تبریزی - چاپ لندن ۱۳۶۳، صفحه ۲۴۳ و شماره ردیف ۴۷۲: شفیع عباسی. هرچند در این کتاب، این هنرمند به عنوان نقاش گل و مرغ معرفی شده است و نیز در هیچ یک از رقم‌های خود در این شاهنامه عنوان «عباسی» را ذکر نکرده است.

فهرست منابع

- ایرانی، عبدالحمید، (بی تا)، *پیدایش خط و خطاطان*، انتشارات یساولی، فرهنگسرا، تهران.
- بیانی، دکتر مهدی، (۱۳۶۳)، *احوال و آثار خوش نویسان*، انتشارات علمی - تهران ج ۱-۲.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۳۳)، *حماسه سرایی در ایران*، نشر مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، تهران.
- کریمزاده تبریزی، محمد علی، (۱۳۶۳)، *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران*، ناشر مؤلف، لندن.
- لسان الملک، هدایت الله، (بی تا)، *تذکره خوش نویسان*، انتشارات یساولی، فرهنگسرا، تهران.
- نلدکه، تودور، *حماسه ملی ایران*، (۱۳۶۹)، ترجمه بزرگ علوی با مقدمه سعید نفیسی، نشر سپهر و جامی، تهران.
- هیلن برند، رابرت، (۱۳۸۸)، *زبان تصویری شاهنامه*، ترجمه سید داوود طبایی، فرهنگستان هنر، تهران.

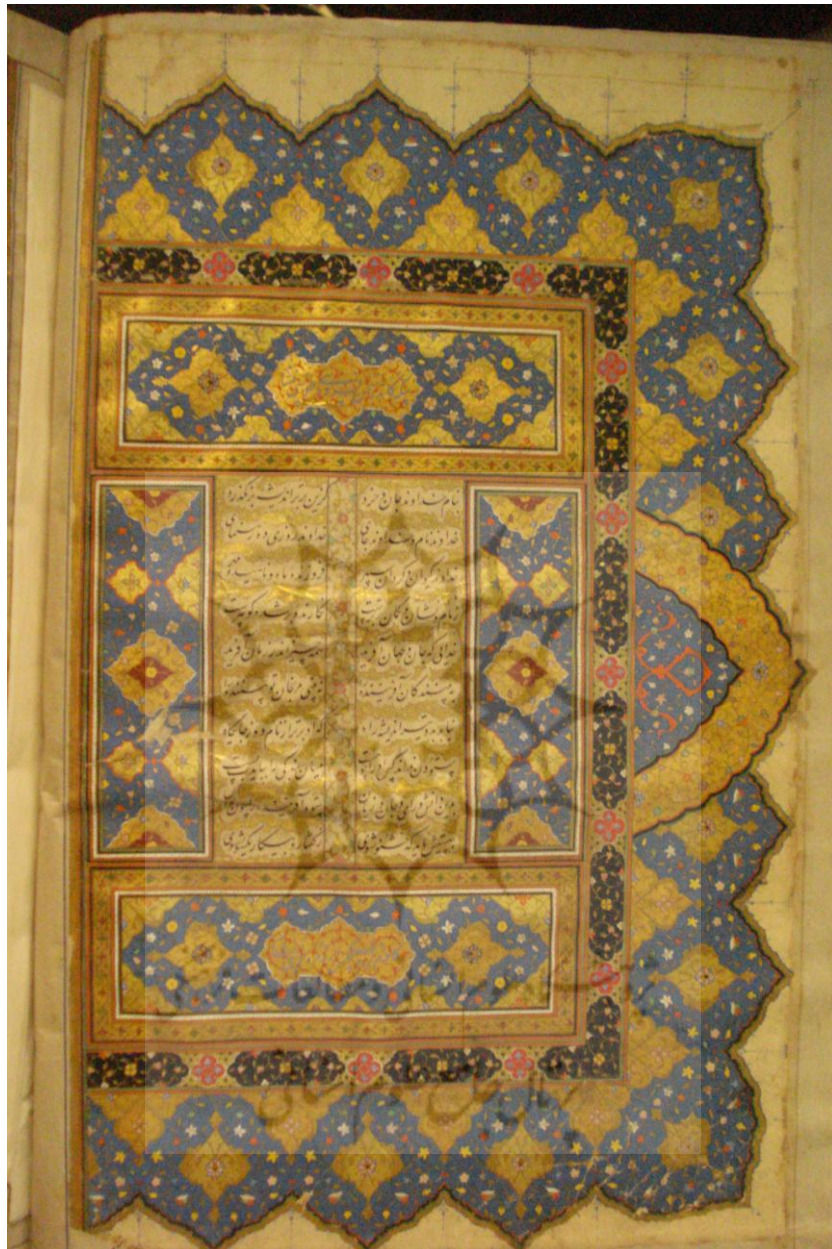




تصویر (۱)



تصویر (۲)



تصویر (۳)



تصویر (۴)



تصویر (۵)



تصویر (۶)